

● احوال و آثار «میر عماد الحسنی السیفی القزوینی» ● مؤلف و ناشر: محمدعلی کریمزاده

تبریزی، لندن ۱۳۸۰، ۲۴/۵ × ۱۶/۵ سانتی متر، مصور

در اولین صفحه زیر عنوان کتاب، «احوال و آثار» نوشته شده است: «تقدیم به انجمن خوشنویسان ایران که در اعتلای خط نستعلیق کوشش‌ها و مجاهدت‌های فراوانی متحمل گشته‌اند» و در پشت همین صفحه یعنی در دومین صفحه و بالای آن درشت نوشته شده است «میر عماد بدستور و یا اشاره شاه عباس بقتل نرسیده بلکه بحدس و یقین توسط خشک‌اندیشان مذهبی که او را سنی افراطی می‌پنداشته‌اند بشهادت رسیده است».

آقای کریمزاده تبریزی از هنرشناسان و محققین شناخته شده و صاحب نام ایرانی است که از بیش از پنجاه سال پیش تاکنون به جمع‌آوری آثار هنری و برگزاری نمایشگاه‌های مختلف و تألیف کتابهای متعدد مانند احوال و آثار نقاشان قدیم ایران در زمینه هنرهای ایرانی مثل خط و نقاشی و قلمدان و... به خدمتگزاری به فرهنگ و هنر ایران مشغول بوده است. و در پیشگفتار همین کتاب، «احوال و آثار میر عماد...» می‌گوید «شاید اولین فرد مشتاقی باشم که بشهادت همه هنرشناسان بیش از همه خط دیده‌ام و آنها را زیارت کرده روی دیده نهاده‌ام» خداوند سلامتشان بدارد.

مدیر محترم مجله بخارا آقای علی دهباشی با توجه به سوابق و محبتی که به این بنده دارند

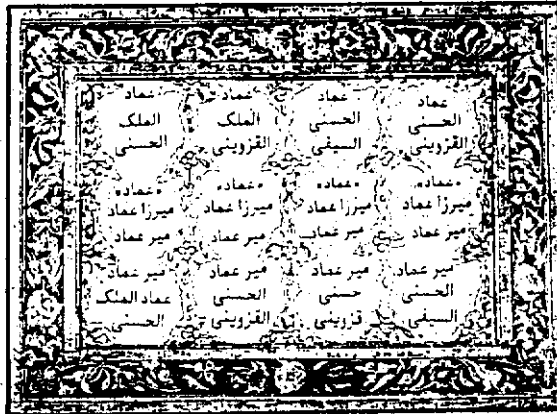
عنایت فرموده نسخه‌ای از این کتاب را در اختیار نگارنده گذاشتند. تا بر کتاب «احوال و آثار میرعماد الحسنی السیفی القزوینی» مروری کرده حاصل آنرا قلمی نموده تقدیم نمایم. این فرصت کم مجال یک بررسی دقیق را نمی‌داد، صحبت از میرعماد است و کتابی که نود و یک تصویر از قطعات میر و دیگر اساتید خط نستعلیق در آن به چاپ رسیده است. بنابراین نتوانسته‌ام به تمام جزئیات و جوانب دقیق و عمیق نگاه کنم و بعنوان مثال آنجا که سخن از اختلاف هنر میر با میرعلی هروی یا بابا شاه اصفهانی است (پاراگراف سوم، صفحه ۱۳۶، فصل ۱۷ امتیازات خط میرعماد) بعنوان کسی که قلم نقد به دست گرفته است وارد جزئیات شوم. بخصوص که این سخن در این فصل فقط در حدود همان چند صفحه ایست که نوشته شده است و هیچ مقایسه معین و معلومی بین دو قطعه از دو استاد یا سه قطعه از سه استاد صورت نپذیرفته است، از آنجا که چلیپایی از میرعلی هروی بر دیوار کنار میز کار خود دارم که نوشته است

گفت لقمان سرخسی کای‌اله      پیرم و سرگشته و گم کرده راه  
بنده کو پیر شد شادش کنند      پس خطش برهند و آزادش کنند

و عیناً چلیپای با همین مضمون و همین دانگ قلم از میرعماد الحسنی، جا داشت که این دو قطعه با روشی معین و شیوه‌ای روشن مقابله شوند تا حق مطلب ادا شده باشد و اضافه بر آن وقتی صحبت از مقابله و مقایسه و برتری و کاستی است سخن به قاعده گفته شده باشد. اشکال عمده و دشواری کار در نقد مقالات هنری عمده همینجا است چون بدون ورود در محتوای آثار هنری و بازگو کردن دقیق، روشن و قابل مقایسه آنچه به چشم نویسنده می‌آید کاری در خور این زمان صوت نگرفته است و همان شیوه بزرگان گذشته مانند حاجی میرزا عبدالمحمدخان ایرانی در جریده چهره‌نما و پیدایش خط و خطاطان و قاضی میراحمد منشی قمی در گلستان هنر تکرار شده است. با توجه به این اصل که برای ایشان ارائه تصویر خطوط و قطعات ممکن نبود و طرز فکر و تحقیق و بیان نتیجه نیز متناسب با اسباب و وسایل همان زمان بود اما از یک طرف فرصت کم و از طرف دیگر در اینگونه تلاش‌ها کار دشوار و آرزو در ترازو است و نتیجه دقیق نامعلوم. بگذریم، کاری که آقای محمدعلی کریم‌زاده در غربت انجام داده است در حقیقت نمونه‌ایست که باید درباره همه بزرگان هنر این سرزمین انجام شود میرعماد که بعنوان ستاره‌ای درخشان در آسمان هنر ایران جای خود دارد. ما هنوز درباره تاریخ هنر خوشنویسی کار دقیق و مستندی به جز احوال و آثار خوشنویسان تألیف شادروان دکتر مهدی بیانی در دست نداریم از اینرو باید گفت جای این کتاب که درباره زندگی و آثار پرآوازه‌ترین هنرمند خوشنویس ایران است کاملاً خالی بود و آرزو می‌کنم افاضات این استاد هنرشناس هنردوست ادامه داشته باشد.

# احوال و آثار میر عماد الحسنی القزوی

بمناسبت چهار صدمین سال شهادت جانگداز میر عماد



تألیف: محمد علی کریمزاده تبریزی  
لندن ۱۳۸۰



● محمد علی کریمزاده تبریزی

بمنک و کرمک یا الله. این کتاب در ۳۲۰ صفحه پیشگفتار و ۲۲ فصل و دو ضمیمه تشکیل شده است، در پیشگفتار عمده سخن درباره «سرنوشت محنت بار میر عماد» و بیان این اعتقاد است که «شاهی که شمع بدست می گرفت تا کاتبی [مقصود علیرضا عباسی است. ب. ب.] خط بنویسد بالطبع هنرمندان را دوست می داشت و از آنها حمایت می کرد و غیرممکن بنظر می رسد که دستور قتل یک خطاط نامی و پر شهره زمان را صادر نماید و دنیا و آخرتش را به تباهی کشد» و پس از کاوشها و مرور مجدد بر مستندات که در دسترس بوده باین نتیجه مهم واقف می شود که «همانا دغل کاری و تفتین تاریخ نویسان و محققان عثمانی است که احوال میر را به انحراف کشانیده و با عناد و دشمنی سرسختی که با شاه عباس نیز داشته اند سعی کرده اند قتل میر را به وی نسبت دهند... و شاه صفوی را عامل اصلی قتل میر عماد قلمداد نمایند و به حقیقت و مقام جهانی وی لطمه بزنند» موضوعی که در فصل ۱۱ از صفحه ۸۲ تا صفحه ۹۸ به همین مبنی و با تفصیل بیشتر تکرار میشود که به آن خواهیم پرداخت. فصل اول سرآغاز احوال و آثار میر عماد از صفحه ۱ تا صفحه ۳، در این فصل اهمیت و روش خطاطان در روشن نگاه داشتن «مشعل دانش» و مقام والای میر مورد بحث قرار میگیرد. باز به راویان افسانه گوی عثمانی که دشمن سرسخت اعتلای ملی ما بودند پرداخته می شود و روش کار و سابقه این تحقیق و آشنایی با میر عماد در نستعلیق شرح داده می شود فصل دوم عقاید قدما و مدارک مستند قدیمی درباره میر عماد

است که مهمترین آنها عبارتند از ۱ - مرقع میرزای مهدی خان منشی نادرشاه که به مرقع سن پترزبورگ شهرت یافته است ۲ - گلستان هنر ۳ - عالم آرای عباسی ۴ - گلزار صواب ابراهیم نفس زاده ۵ - تحفه خطاطین مستقیم زاده ۶ - تذکرة الخطاطین سنگلاخ ۷ - پیدایش خط و خطاطان میرزا محمدخان ایرانی ۸ - سایر کتابهای چاپی دیگر. و نوشته های شادروان دکتر مهدی بیانی در کتاب احوال و آثار خوش نویسان. در این فصل آنچه که در این مدارک درباره مرگ میرعماد و احتمال دخالت شاه عباس آورده شده است مورد بحث و نقد و بررسی قرار می گیرد و جوهر مطلب در این مورد همان است که قبلاً در پیشگفتار فصول بعد آورده شده است.

**فصل سوم تولد و نام و نسب میرعماد** - تولدش سال ۹۶۱ مرگش ۱۰۲۴ و مسقط الراسش قزوین بوده است. **فصل چهارم خانواده و فرزندان و بستگان میرعماد** - فصل بعد سفرهای میر با توجه به اسامی شهرها که در قطعات و کتابهایی که نوشته آورده است و سندهای قدیمی، او به حلب، دمشق، عثمانی و حجاز مسافرت کرده و احتمالاً به زیارت مکه معظمه نیز نائل شده است و در داخل ایران به اصفهان، قزوین، سمنان، دامغان، طبرستان، خراسان سفر نموده است

**فصل ششم** - رسیدن به دربار و تقدیم عریضه شاه. تفصیلی است درباره سفر میرعماد از قزوین به اصفهان برای باریافتن بخدمت پادشاه صفوی که شرح ماجرا عمده به «نکات حدسی گوناگون» استوار است موضوع مهم در این فصل مقابله دو نامه ایست که هر دو نامه ظاهراً به شاه عباس صفوی نوشته شده است و به نظر آقای کریم زاده تبریزی نسخه موجود در موزه «لوور» نسخه اصلی نیست و نسخه اصلی همان است که به مرحوم حسینقلی خان هدایت تعلق داشته بعداً در لندن دیده شده است متأسفانه چون تصاویر این دو نامه تاریک و ناروشن است از شرحی که در این باره نوشته شده است مطلقاً چیزی دستگیر خواننده نمی شود. مضافاً بعضی از صاحب نظران نسخه لوور را نسخه معتبر اصیل می دانند (مرحوم دکتر مهدی بیانی هم این دو نامه را دیده اند ولی چون هر دو با هم در اختیارشان نبوده در اینکه نسخه اصل کدامست نظری نداده اند نگاه کنید به بیانی مهدی احوال و آثار خوشنویسان جلد ۲ ص ۵۲۲

ب. ب)

**فصل هفتم** - رقیبان و معاندین میرعماد در این فصل در صفحه ۵۷ پاراگراف دوم می فرمایند: «بعبار و برداشت اغلب تذکرة نویسان عمده رقیب درباری میر علیرضا عباسی بود که شاه او را دوست می داشت» و بر مبنای حدسها و گمانها «حال وضع میرعماد را در این دوران بررسی و با مقام و تربیت علیرضا مقایسه» کرده اند نویسنده محترم بر این باور است که شاه عباس ذوقاً خطوط ثلث و نسخ را می پسندیده است و تنها هنرمندی که خطوط مورد علاقه پادشاه را با استادی می نوشته است خطاط پرشهره علیرضا عباسی بوده است و نتیجه می گیرند

«مقام هنری علیرضا با آن موقعیت‌ها بر میر عماد می‌چربید و عزیز و محترم شمرده می‌شد.» و در پاراگراف آخر صفحه ۶۰ می‌فرمایند با مقایسه و ملاحظه موقعیت هر دو هنرمند می‌شود باور کرد که بهتان‌های غیر منصفانه درباره علیرضا عباسی و حقد و حسد او به میرعماد بزرگ افسانه ساختگی بوده که در هیچ یک از منابع قدیمی اشاره و ثبت نگشته است.»

خواننده در این فصل بفرض قبول روش مبتنی بر گمان باز هم کار را دچار تناقض می‌بیند. فصل هشتم - خطوط گوناگون میرعماد در این فصل چهار دسته مختلف از آثار میر فهرست شده است: اول تعریف و ستایش از شاه عباس از سنوات ۱۰۰۵ الی ۱۰۲۴ ه. ق ۱۷ قطعه. دوم احساس میرعماد از کم لطفی شاه از سال ۱۰۱۷ ه. ق الی ۱۰۲۴ ه. ق ۱۵. سوم در مذمت رقیبان و حسودان ۶ قطعه. چهارم تعریف از هنر و خط خود و مزایای علم و دانش ۵ قطعه.

در فهرستی که در این فصل از قطعات میر آمده است فقط مضمون قطعه و صورت رقم میر نوشته شده است و از مشخصات دیگر مانند ابعاد قطعه، دانگ قلم، تذهیب و... اطلاعی داده نشده است.

فصل نهم - عقاید مذهبی میرعماد در تمام تذکرها و نوشته‌های قدیمی میر را سنی دانسته‌اند در صورتیکه دلیل متقنی برای سنی بودن او در دست نیست بلکه بحکم آثار بجا مانده از او می‌توان میر را مسلمانی شیعه دانست.

(مرحوم دکتر مهدی بیانی هم نظر صائبشان مؤید همین استنتاج است. ب. ب.)

فصل دهم - قصه شاهنامه و دریافت بیعانه: این افسانه را نقل و افسانه بودن آن را ثابت می‌کند.

فصل دهم - قتل جانگداز میرعماد، در این فصل کوشش شده است تا شاه عباس را از دادن دستور یا اشاره به کشتن میر مبری و منزّه بدانند ولی تا چه حد نحوه استدلال و روش کار وافی به مقصود بوده است سؤالی است که بدون دشواری با خواندن این فصل و آنچه در این باره قبلاً آمده است جوابش روشن می‌شود. فاعتبروا یا اولوالابصار. اما گذشته از این که نویسنده محترم شاه عباس را از چنین کاری مطلقاً مبری می‌دانند و حتی کمترین شکی هم نمی‌کنند. معتقدند نزدیکان میر هم از اصفهان، بدلیل احساس عدم امنیت، به خارج کوچ نکرده‌اند. عبدالرشید دیلمی (رشیدا)، خواهرزاده و شاگرد میر در نامه‌ای که به شاه جهان نوشته است می‌گوید: «رفاهیت سلسله میرعماد در ولایت قزلباش میسر نیست، چنانچه اکثری از خویشان و همشیره‌زاده‌های میر در ممالک روم، توطن اختیار نموده‌اند... (بیانی، دکتر مهدی، احوال و آثار خوشنویسان جلد ۲، انتشارات علمی چاپ دوم ص ۳۹۴ همچنین ص ۵۲۹) البته در صفحه ۳۷



● مهندس بهرام بیانی

کتاب رشیدا را دروغون و جاه طلب دانسته‌اند و دلیل نوشتن چنین نامه‌ایی را هم فقط جاه طلبی می‌دانند. باید توجه داشت شاه عباس «جامع اخلاق نیک و بد بود» (فلسفی نصرالله، زندگی شاه عباس اول، جلد ۱ و ۲، تهران، انتشارات علمی، چاپ سوم ص ۴۱۱). و نمی‌توان با طرح استفهامی انکاری مانند «آیا شاه عباسی که پای پیاده به عتبه بوسی حضرت رضا علیه السلام مشرف شده است امر به شرابخواری میرعماد می‌دهد؟...» (صفحه ۱۷ کتاب) نتیجه گرفت که چنین امری نمی‌دهد، یعنی شاه عباس را با شراب و شرابخواری کاری نبوده است بلکه مسلم است شاه عباسی که پیاده به آستان بوسی ثامن الائمه سلام الله علیه رفته شراب می‌نوشیده و می‌نوشانیده است، بدون تردید، اللهم احفظنا من العثرات! (نگاه کنید به: سفرنامه پیترو دلاواله، ترجمه دکتر شعاع الدین شفا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۸ صفحه ۳۴۱)

فصل دوازدهم - آرامگاه میرعماد، درباره مراسم تدفین میر و قطعاتی که ابوتربل اصفهانی نوشته است و همچنین درباره محلی که میر بخاک سپرده شده است یعنی مسجد مقصود بیک و سنگ مزار او سخن می‌گوید. بعداً درباره قطعه ابوتربل که در صفحه ۳۱۷ آورده شده است بحث خواهیم کرد.

فصل سیزدهم - محسنات و اخلاق میرعماد، خلیقات میر را توضیح می‌دهد که اهم آن بی‌نیازی از چاپلوسی و تملق و بی‌اعتنایی به شخص شاه و اعیان و سران دولت و تواضع درباره

تنگ دستان و شاگردان و محارم است و دربارهٔ شیعه بودن میر مجدداً توضیحاتی داده می‌شود.  
**فصل چهاردهم** – معلمین و استادان خط میر عماد، میر شاگرد محمدحسن تبریزی بوده است و مسلماً از روی خطوط میر علی هروی و بابا شاه اصفهانی مشق می‌کرده است و تأثیر شیوهٔ این دو بزرگوار در کار میر معلوم و مشهود است. لازم به تذکر است در قطعه‌ای که میر مفردات نستعلیق را به روش میر علی تبریزی مرقوم فرموده در بالای آن قطعه نوشته است «علی طریق واضح الاصل خواجه میر علی التبریزی» بدان معنی نیست که میر مستقیماً و بلاواسطه از روی خط میر علی تبریزی مشق کرده است (تصویر قطعه در صفحه ۲۳۵)

**فصل پانزدهم** – شاگردان میر عماد و مقلدان زبردست خطوط میر، تعداد قابل توجهی از شاگردان و مقلدین و پیروان میر را نام می‌برد و معرفی می‌کند از جمله ابوتراب اصفهانی که شاگرد مستقیم و بلاواسطه میر بوده است و هم اوست که جنازهٔ میر را از زمین برداشت و بخاک سپرد و مرثیه‌ی به مطلع

دهر پر فتنه و پر مشغله و پر غوغاست شرح این ماتم و این سوک کرا خود یاراست  
 در رثای میر گفت (صفحه ۱۰۱).

از این شاگرد میر که خود استادی کامل است قطعه‌ای بصورت چلیپا در صفحه ۳۱۷ چاپ و شرحی در صفحه ۱۱۷ نوشته شده است مضمون قطعه این دو بیت است:

ای در دلم از آتش عشق تو صد علم هر یک علم نشانه چندین هزار غم  
 وصل تو زود رفت و فراق تو دیر ماند فریاد از این عقوبت بسیار و عمر کم

اینکه در صفحه ۱۱۷ آمده است عَلم نشانگر هزار سپاهی است و... در هیچ یک از لغت‌نامه‌های معتبر مانند «معین» و «ناظم الاطبا نفیسی» و «دهخدا» و... چنین معنی برای عَلم یافت نشده علم یعنی نشانه و صد هم عدد کثرت است و مصراع اول یعنی نشانه‌های بسیاری از آتش عشق تو در دل من هست. اما اینکه فرموده‌اند این قطعه در رثای میر ساخته شده است! دربارهٔ این نظر سوالی مطرح است. میر مسلماً حدود ۶۳ سال عمر کرد و این عمر در چهارصد سال پیش عمر کوتاهی محسوب نمی‌شده است که بگوید «فریاد از این عقوبت بسیار و عمر کم» حتی در این زمان هم که مدت عمر آدمیان طولانی است باز ۶۳ سال زندگی را عمر کم نمی‌گویند اگر چه عمر طولانی هم نیست. ولی در اینگونه مسائل استدلال متقن منطقی بهر حال مقدور نیست.

**فصل شانزدهم** – مقلدان خط میر عماد در عثمانی و هند، رهروان طریق میر را در عثمانی و هند با نام و نشان معرفی می‌کند

**فصل هفدهم** – امتیازات خط میر عماد، در آغاز این مقاله آنجا که صحبت از مقایسه خط میر

با میرعلی هروی و بابا شاه اصفهانی است در این باره چند سطری به اجمال نوشته شده است و لازم به تذکر می‌داند که علاقه و ارادت به هنرمند بزرگ بی‌مانندی مثل میرعماد نباید ما را از دایره تحقیق خارج نماید اینکه می‌فرمایند: او در خط نستعلیق استاد بلامنازع بود و تا دنیا باقی است همتای او نیامده و نخواهد آمد. و تکرار مکرر این معنی با الفاظ و عبارات مختلف که در صفحات مختلف کتاب جا به جا به چشم می‌آید (مثلاً در صفحات ۱۵۲/۱۳۷/۱۳۴/۳/۲/۱ و...) البته نظر نگارنده محترم کتاب است و مسلماً همه صاحب‌نظران و دوستان خط نستعلیق نظری واحد در این باره ندارند اما نسبت به گذشته مقایسه و مقابله و بررسی بهر حال مقدور است و شاید همگی قانع شوند به همین نتیجه نایل آیند. اما درباره آینده چطور می‌توان چنین سخنی گفت؟ شاید حدیث نفس شاعرانه باشد!

#### فصل هجدهم - مشق، سیاه مشق، مشق‌های تفریحی و تعلیماتی میرعماد

در این فصل قطعاتی را که در آنها کلمات و حروف رویهم و مکرر نوشته شده‌اند و قبلاً به تمامی این قطعات سیاه مشق گفته می‌شد از هم مجزا و بین آنها برحسب اختلاف ماهوری که دارند فرق قائل شده‌اند کاری صحیح و درست که باید به آن توجه می‌شد. ولی وجه تسمیه «سیاه مشق تمرینی» و «سیاه مشق هنری و ابتکاری» توضیح داده نشده است و تا توضیح کافی در این مورد داده نشود این اسامی بی‌مسمی بنظر می‌رسد.

صاحب این قلم در این مورد مقاله نسبتاً مفصلاً تحت عنوان «دیدن خطا و رهیافتی به فلسفه هنر میرزا غلام رضا» در شماره دوم مجله هنر ایران آذر ماه ۱۳۸۰ نوشته‌ام البته برای اینگونه قطعات اسمی پیشنهاد نکرده‌ام و کاملاً بجاست «فرهنگستان ادب و فرهنگ ایران» این موضوع را بررسی و اسم مناسب این قطعات بسیار مهم در هنر ایران را انتخاب و اعلام نماید که چنین عملی هم مانع تفرقه در کار جدی تحقیقی است هم نشان دهنده نقش فرهنگستان در ارتباط بین گذشته و حال فرهنگ ایران زمین.

فصل نوزدهم - آثار میرعماد، در این فصل فهرست آثار میر در دو مرقع، اولی «مرقع سن پترزبورغ» یعنی همان مرقع میرزا مهدی خان منشی نادرشاه که احتمالاً در سالهای انقلاب مشروطیت کتابخانه سلطنتی ایران آن را به روسها فروخته است و دومی «مرقع شانزده قطعه‌ای با رقم میرعماد» آورده شده است و فهرست ۸ قطعه دیگر تحت عنوان «قطعات متفرقه»، چند قطعه‌ای با عنوان «مفردات میر» و هفت قطعه تحت عنوان «قطعات عکسی میرعماد» مجموعاً آثار میرعماد در این فصل است.

فصل بیستم - رساله بابا شاه اصفهانی، این خود موضوع و کتابی کاملاً جدا است که در این مقاله فرصت بحث درباره آن نیست.



فصل بیست و یکم - خط نستعلیق و تعلیق، محققین ترک نستعلیق را تعلیق می‌نامند در صورتیکه تعلیق ترکیبی از رقاع و توقیع است و نستعلیق ترکیبی از نسخ و تعلیق در این فصل نشان می‌دهد که از قدیم مقصود از نسخ تعلیق یا همان نستعلیق همان خطی است که امروزه در ایران به آن نستعلیق می‌گویند و تعلیق غیر از آن است.

فصل بیست و دوم - عکس‌های خطوط، در این فصل نود و یک تصویر از خطوط هنرمندان بزرگ نستعلیق نویس آورده شده است با کیفیتی نامرغوب و نامطلوب که از آن میان ۴۳ قطعه تصویر خطوطی با رقم میر است و ۱۰ قطعه که خط میر دانسته شده ولی امضای میر ندارد. بقیه خط شاگردان و بستگان و اساتید همزمان میر است.

پس از مرور این بیست دو فصل بعضی ملاحظات انتقادی، است که باید به آن پردازیم اولاً ای‌کاش مولف محترم بر این کتاب نفیس فهرستی از اسامی رجال و تصاویر قطعات و خطوطی که در کتاب آورده شده است و همچنین کتابنامه‌ای از مآخذی که مورد رجوع بوده است بترتیب تهجی در انتهای کتاب بر آن می‌افزودند.

ثانیاً بدبختانه نادرستی‌های متعددی که در نگارش روی داده است قرینه بر اینست که مولف محترم خود بشخصه ویرایش نهایی متن کتاب را بعهدہ نداشته یا ناشر ویراستاری که این کار بسیار مهم، با ارزش، واجب و اساسی را انجام دهد، در انگلستان نمی‌شناخته است و در هر دو صورت بسیار جای افسوس است چون درستی فارسی نگارش اساسی‌ترین موضوعی است که باید مورد توجه باشد. زبان فارسی نه تنها زبان مادری و پدری ما ایرانیان بلکه رکن رکین ملیت ما است. اینک چند مثال از این اغلاط، غرض یک بررسی کامل و همه‌جانبه از این حیث نیست بلکه فقط نمونه بدست دادن است.

(۱) صفحه ۵۸ از خطوط نستعلیق میر تعریف بسیار نموده و عقیده داده که خطش در ربع مسکون دوید و تا حجاز رفت و معاودت کرد. بجای عقیده داده بر این عقیده است یا اظهار عقیده کرده است

(۲) صفحه ۸۴ البته بود و نبود این قطعات و نوشته‌ها که عقیده داده‌اند نظماً و نثراً ارائه شده است. بجای عقیده داده‌اند حاکی از این عقیده بوده‌اند

(۳) صفحه ۸۵ با ارائه مدارک غیر استنادی احوال میر را مخدوش ساخته. بجای غیر استنادی غیر مستندی

(۴) صفحه ۱۰۰ روایت‌های غیر استنادی که بعد از مرگ میر یاد شده است. بجای غیر استنادی غیر مستندی

(۵) صفحه ۴۹ قطعه تاریخ‌داری که در قزوین نوشته باشد دیدار نگشته. بجای دیدار نگشته

دیده نشده است

۶) صفحه ۱۵۰ بطور مثال قطعه فوق العاده ارزنده مجموعه نگارنده که عکس رنگی آن در صفحه ۳۱۵ دیدار می‌گردد. بجای دیدار می‌گردد دیده می‌شود یا ملاحظه می‌شود

۷) صفحه ۱۰۱ سنگ قبر جدیدی بپدرش تهیه می‌کرد. بجای ب برای یا برای مقبره

۸) صفحه ۱۳۶ تا به ناشی تر دیگری قسمت شد. بجای آن، تا قسمت ناشی تر دیگری بشود

۹) صفحه ۱۳۹ مدرک دیگری که از اهمیت بزرگی برخوردار بود. بجای بزرگی فراوانی یا

بسیاری

۱۰) صفحه ۱۰۹ روایت افسانه‌واری است که هر محققى به نسبت برداشت و باور خود آنرا

نقل نموده‌اند. بجای نقل نموده‌اند نقل نموده است

۱۱) صفحه ۲۶ نام و لقب میرعماد که ذیل آثار وی جلوه‌گر می‌باشند. بجای جلوه‌گر

می‌باشند جلوه‌گر می‌باشد.

۱۲) صفحه ۱۳۰ سایر هنرمندان دیگر که خط نستعلیق را در آن دیار ترویج دادند و

شاگردان پر مهارتی را تربیت کردند. بجای ترویج دادند رایج کردند.

بجای شاگردان پر مهارتی شاگردان ماهری

فکر می‌کنم بعنوان نمونه کافست. تمام شد.

دروس جمعه ۱۳۸۱/۵/۴

نشر گیو منتشر کرده است: **پرتال جامع علوم انسانی**

- ۱- آفتاب مهتاب (مجموعه داستان) / شیوا ارسطویی
- ۲- من میرم!... / افشین لیاقت با طرحهای توکا نیستانی
- ۳- خوابهای سربی (مجموعه داستان) / بهار صادقی

نشر گیو - تهران صندوق پستی ۸۴۴ - ۱۵۷۴۵

تلفن: ۲۹۷۲۲۶۷ - ۰۹۱۱